تقرير درس خارج فقه هوش مصنوعي - جلسه هفتم  
موضوع: هوش اشراق‌محور  
استاد: آية الله مفيدي (حفظه‌الله)

25 آبان 1402

# مقدمات بحث

## تقسيم هوش به پايه‌محور و اشراق‌محور

هوش را به گونه‌اي تقسيم كرديم كه آثار فقهي داشته باشد؛ هوش پايه‌محور و هوش اشراق‌محور. در هوش اشراق‌محور چيزي از بيرون مزاج و ماده جسم بر او وارد مي‌شود و بنابراين نياز به روح دارد. آيات و روايات بسيار زيادي در قرآن داريم كه حاكي از هوش اشراق‌محور در انسان است. به برخي از آن‌ها در جلسات قبل اشاره كرديم.

اشاره كرديم كه نهايت فيزيكاليسم در مراحل چهارم و پنجم به همين هوش اشراق‌محور منتهي مي‌شود و اين مبناي علمي در نهايت اذعان خواهد كرد چيزي وراي جسم مادي انسان وجود دارد كه رفتارهاي هوشمندانه او را تفسير مي‌كند.

## روايت كميل

دو حديث با عنوان «حديث نفس» معروف و مشهور است. يكي حديث نفس اعرابي و ديگري حديث نفس كميل. از كميل بن زياد نقل شده است: «سألت مولانا أمير المؤمنين عليا (ع) فقلت: يا أمير المؤمنين اريد أن تعرفني نفسي. قال: يا كميل! وأي الأنفس تريد أن أعرفك؟» پرسيد: نفس مرا به من معرفي كن. حضرت پرسيد: كدام نفس را مي‌خواهي به تو معرفي كنم؟ «قلت: يا مولاي هل هي إلا نفس واحدة؟» (بحارالأنوار:٦١/84) تلقّي ما اين است كه نفس يكي است ديگر، پس مي‌پرسد: مگر چند تا نفس داريم؟ حضرت چهار نفس را معرفي كرده‌اند، با چه بيانات مهمي. خودتان مراجعه بفرماييد.

## جايگاه عقل در نفس انسان

در اين حديث كميل يك عبارت كه بسيار به بحث‌هاي ما مرتبط است ديده مي‌شود. خصوصاً با توضيحي كه در مجمع البحرين مطرح شده است. عبارت اين است: «والعقل في وسط الكل» عقل بشر در وسط هر چهار نفس است. آن‌چه در مجمع البحرين ذيل اين عبارت آمده اين است: «لكيلا يقول احدكم شيئاً من الخير و الشرّ الا لقياسٍ معقولٍ». عقل وسط همه آن‌هاست تا هيچكدام از شما بدون قياس و استدلال هيچ خير و شرّي را نگويد و بدون دليل گام برندارد.

«قياس معقول» يعني نظامي منطقي در عالم پابرجاست كه شما بر اساس آن مي‌توانيد با عقلي كه در وسط همه نفوس انسان قرار دارد استدلال قابل تبيين ارائه كنيد.

## ارتباط نفس با مزاج

روايات بسياري وجود دارد كه بر ضرورت اعتدال مزاج تأكيد دارد، تا نفس بتواند به درستي عمل كند. مانند: «سئل عليه السلام عن العالم العلوي فقال: صور عارية من المواد، عالية عن القوة والاستعداد، تجلى لها فأشرقت، وطالعها فتلألأت، والقي في هويتها مثاله فأظهر عنها أفعاله، وخلق الانسان ذا نفس ناطقة. إن زكاها بالعلم فقد شابهت جواهر أوائل عللها، وإذا اعتدل مزاجها وفارقت الأضداد فقد شارك بها السبع الشداد». (بحار:40/165) اشاره دارد بر رابطه غامض روح و بدن.

اين روايات به دسته‌هاي بسياري تقسيم مي‌شوند كه هر دسته به نحوي غيرمادي بودن روح انسان را تصريح مي‌كنند. برخي بين حالات روحي و حدّت ذهني با غذايي كه خورده مي‌شود رابطه برقرار مي‌كنند. برخي ديگر تأكيد دارند كه انسان «اينجايي» و اين‌دنيايي نيست، بلكه متعلق به عالم ديگر ياست. مطابق فرمايش اميرالمؤمنين (ع): «منها قدمتم و اليها تصيرون».

## صوري‌سازي بحث

در آزمون اتاق چيني آن‌چه مهم است اين‌كه يك زبان صوري محضِ محض كه هيچ معنايي در آن دخالت نداشته باشد ايجاد شده است. چيزي كه حتي يك كودك درس‌نخوانده هم مي‌تواند با آن كار كند. اين خيلي مهم است. متأسفانه مي‌بينيم كه منطق از صوري‌سازي محض آغاز نشده و به همين جهت منشأ اختلاف مي‌شود. اما آزمون اتاق چيني اين اختلافات را كنار مي‌زند، به دليل اين‌كه توانسته فارغ از معنا شود. در ماشين تورينگ هم با صوري‌ساز محض مواجه هستيم.

## مفهوم نسبت و تطوّر آن

بعضي امور عقلي هستند كه تمام ابناء بشر در آن شريكند و هيچ اختلافي در آن ندارند. هيچ انساني را نمي‌توان يافت كه آن‌ها را قبول نداشته باشد. يكي از اين‌ها «نسبت» است. مثلاً مي‌گوييم خط دو سانتي دو برابر خط يك سانتي است. هيچ فيلسوفي هم نمي‌تواند منكر اين نسبت شود.

ابتدا تصوّر بشر اين بوده كه تمامي اندازه‌ها با هم متشارك هستند. اگر دو خط نابرابر داشته باشيم، مي‌توانيم يك خط كوچك‌تر تصوّر كنيم كه هر دوي آن‌ها را «عاد» كند و بشمارد. مثلاً يكي را ده بار و ديگري را پانزده بار. پس يكي از آن‌ها مي‌شود 10 سانتي و ديگري 15 سانتي‌متري.

وقتي انسان با مربع برخورد كرد، خواست نسبت قطر با ضلع را حساب كند. وقتي نتوانست، مجبور شد بپذيرد كه هيچ عاد مشتركي بين قطر و ضلع مربع وجود ندارد و هر چه تقسيم كنيم تا بي‌نهايت هم به پاسخ نمي‌رسيم. يعني راديكال2. مقادر متباين و غيرمتشارك در اين مرحله كشف شد.

اين‌كه جذر دو يا عدد پي تا بي‌نهايت به پاسخ نمي‌رسد معنايش اين است كه «موطن» و جايگاه حقيقي اين رقم در عالم ماده نيست. اين دسته از ارقام موطن ديگري دارند. ماده هرگز نمي‌تواند موطن بي‌نهايت‌ها باشد.

**پايان بحث**

1. مقدمات بحث
   1. تقسيم هوش به پايه‌محور و اشراق‌محور
   2. روايت كميل
   3. جايگاه عقل در نفس انسان
   4. ارتباط نفس با مزاج
   5. صوري‌سازي بحث
   6. مفهوم نسبت و تطوّر آن